

یکشنبه بیست و چهارم اردیبهشت ماه ۱۴۰۲

نشست بیست و یکم؛ سال دوم؛ فقه هنر؛

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آباءه فی هذه الساعة و فی کل ساعة وليا وحافظا و قائدا و ناصرا و دليلا و عينا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طويلا

اگر مستحضر باشید ما در باب نقاشی گفتیم که و مجسمه سازی و تعدادی هنرهای تجسمی ... آن چه دلیل اصلی به حساب می آید ، روایات است و گرنه از قرآن و اجماع و عقل و این ها چیزی در این باره به دست نمی آید .

اصولا ما برای اثبات جواز دنبال دلیل نمی گردیم .

مگر برای این که تعارض درست کنیم برای روایات مانع

هفته گذشته طایفه اول را بررسی کردیم اگر یادتان باشد روایاتی بود که احیانا ممکن است از آن استفاده شود حرمت مطلقا - مطلقا (مطلقای اول یعنی چه مجسمه باشد چه نقاشی و مطلقای دوم یعنی چه ذیروح باشد چه غیر ذیروح

یا دلالتا مشکل داشت یا سندا اشکال داشت ...

به علاوه اگر هم بتوان استفاده کرد ، معارض دارد .

معارضش همین طوایفی است که از امروز خارج می شود

طایفه دوم :

الطائفة الثانية ما تظهر منه حرمة تصوير ذوات الارواح بالرسم او التجسيم

صورت دوم می گفت: مهم ذیروح بودن است ؛ ذیروح بودن هم یعنی ملک باشد یا این که حیوان باشد ولو ملک هم نباشد ...

ذوات ارواح شاید به معنی جاندار اما مهم نیست که نقاشی یا مجسمه باشد بنابراین اگر کسی نقاشی می کشد ، یک خانه ای را و بعد روی دیوار یک آهو و یا یک کبک یا یک پیرمردی می کشدتصویر ذوات الارواح بالرسم او التجسيم

شکی نیست که در این جا مهم ادله است ؛ مهم ترین و اساسی ترین دلیل این قسمت ، معتبره محمد بن مسلم است ...

روایت محمد بن مسلم این است ...

سالت ابا عبدالله عليه السلام ؛ راجع به تماثيل ... عن تماثيل الشجر و الشمس والقمر فقال لا باس ما لم يكن شيئاً من الحيوان ... امام عليه السلام فرمودند ابن مسلم ، مهم حيوان بودن و حيوان نبودن است ... ما لم يكن شيئاً من الحيوان لا باس .

اولا ما تماثيل را بايد صرف مجسمه نگيريم و نقاشی را جزء تمثال در نظر بگيريم ...

پس يکی اين که بايد بگويم تماثيل اعم است و ديگری اين که مفهوم گيری کنیم از لا باس ان يکون شيئاً من الحيوان ... که مفهوم آن ، اين باشد که اگر شيئی از حيوان بود فيه باس ... و باس را هم دال بر حرمت بگيريم .

ابن مسلم سوال نکرده ، نگهداری ، کشيدنش و ساختنش.....

حالا ممکن است اين جا کسی بگويد منظور نگهداری است ...

اگر هم مبهم شود و ما ندانيم سوال ابن مسلم از چه بوده و جواب امام عليه السلام هم دقيقاً به چه اشاره دارد ...

به هر حال بحثهای جالبی دارد ؛ اينکه در ترمينولوژی آن لا باس اشاره به حرمت دارد يا نه ...

کسی اگر کار کند ، بحث مهمی است ...

اين گونه جاها که روايت بين دو معنا را مد نظر دارد؛ که آیا امام نگهداری را می خواهند بگویند يا کشيدن و ساختن آن را ...

يا ساختن و کشيدن مراد است يا نگهداری و يا هر دو ...

ممکن است اين جا قانون اين گونه باشد که هر دو مراد باشد و حمل بر حداکثر کنیم

اما ممکن است از باب علم اجمالی بگويم که هر دو حرام می شود ...

مثل اين که امام عليه السلام يک چیزی را حرام کنند ؛ ندانيم امام عليه السلام چه چیزی را حرام کرده اند ...

حمل بر حداکثر در قرآن گاهی وقتها حداکثری معنا کنیم يا نه دليل نداريم ... يا هر آيه ای ممکن است اين گونه هم نباشد که دلالت بر هر چه خوب است داشته باشد ... و حمل حداکثری کنیم .

گاهی وقتها ممکن است برخی مدعی شوند که اين روايات مربوط به زمانی بوده است که هنوز بت پرستی رواج داشته ،

شاید کلمه تماثيل ظهور در مجسمه داشته باشد

ضمن اين که يک بحثی را هم که شيخ انصاری مطرح می کند اين که حکمت حرمت اين قضيه تشبه به خالق است ...

این تشبه به خالق هم در مجسمه است هم در نقاشی ...

که این را بنده قبول ندارم..به علاوه چه کسی گفته تشبه به خالق بد است !

بسیاری از دستگانهایی که تکنولوژی امروز ساخته ،به نوعی به شکل یکی از مخلوقات خداست؛ ما آیا می آیم آن را نقد و رد می کنیم؟

و لذا معتقدیم حرام نیست.

به هر صورت این حدیث بسیار بحث دارد و مهم این است که ما از لباس نمی توانیم چیزی در بیاوریم .

ان دلالتہ علی حرمتہ ممنوعۃ

من مفصل روی این بحث کار کرده ام روی باس و لا باس و مطلب خاصی نمی توان اصطیاد کرد و این که از این حدیث بر اساس این کلمه ما بتوانیم حرمت را اصطیاد کنیم، این گونه نیست.مفهومش این است که فیه باس هم با کراهت می سازد هم با جواز ولی به هر حال جواز بالمعنی الاخص نیست.

اما حرمت هم اصطیاد نمی شود .

ممکن است ما این طوری بگوییم که اگر بالاخره نگهداری آن حرام باشد به طریق اولی ساختنش هم حرام است ...

این که ما نمی دانیم امام علیه السلام ساخت را می گویند یا نگهداری را ...این جا جای علم اجمالی نیست این جا در واقع می شود اجمال دلیل..

اجمال دلیل کلا دلیل هست ؛ اگر من بدانم یکی از این دو حلال است ...

مثلا من میدانم شراب حرام است اما من میدانم این شراب حرام است یا ان شراب ..

بایداز هر دو پرهیز کرد ...امادر این جا این طور نیست که من بدانم حرام چیست ...شاید حرام ، ساخت باشد این جا علم اجمالی بدر نمی خورد .

نکته این است که محرّم معلوم است اما مصداق خارجی مشتبه شده است ...

نه ان جایی که اصل حرمت معلوم نیست به این معنا که دو تا کار جدا از هم است

نوشتم که : فالمعتبره غیر صالحه لاثبات تحریم تصویر عملا او اقتنائاً اللهم الا ان يقال ان دلالتها غیر خارجة عن هذين الوجهين فهي تدل اما على حرمة العمل او الاقتنا وهذا كاف لاثبات حرمة وجهين بها ...بانضمام علم الاجمالي اليها ... وهذا الوجه ممنوع الا اذا ثبتت حرمة الاقتناء ..

بنده گفتم که مگر حرمت اقتنا ثابت شود یعنی ما از خارج بدانیم که اقتنا حرام است بعد این معتبره امرش دائر باشد بین ..و حرام یا غیر حرام اگر ..باشد فصار المقام كصورة دوران علم الاجمالي بين ما هو منجز تنجيز الالزام و ما ليس كذلك و من الواضح ان الحكم في ذلك الترخيص لا الاحتياط والترخيص

یعنی بنده گفتم اگر از طریق حرمت اقتناوارد شوید ، بعد بگوئید امر روایت بین حرام و غیر حرام می شود منجز تنجیز الالزام یا نه کراهتی را می خواهد بیان کند و بعد قائل شویم به ترخیص و این حرفی است که من این جا مطرح کرده ام ولی تعصب که نباید روی حرفها داشته باشیم اگر روایت ، یکی از دو عمل را می گوید حرام است و در یکی از دو عمل قاصر نیست، کدام؟ آیا این خیلی مؤونه دارد که این را ملحق کنیم به جایی که حرمت معلوم است اما متعلق خارجی حرمت مشکوک است یا مثلا آن جایی که گفته می شود فلان کار واجب است مثلا می گوید کمک به فقیر لازم است اما نمی دانیم منظورش این فقیر بود یا آن فقیر بود...

این هم مثل شک بین این که ظهر جمعه یا نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر ...

در باب حرمت هم مثلا من نمی دانم که آیا این ظرف شراب است یا آن ظرف .. باید از هر دو اجتناب کنم به نظر من به راحتی نمی توان از این روایت گذشت ...

حدیث بعدی:

روایت حسین بن زید از امام صادق علیه السلام در حدیث مناهی

که بسیار مفصل است در من لا یحضر جناب صدوق از ص ۲ تا ۱۰

قال: نهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عن التصاویر و قال: من صوّر صورة کلّفه الله تعالی يوم القيامة ان ینفخ فیها و لیس ینفخ ونهی ان ینقش شیء من حیوان علی الخاتم ...

این جا باب مناقشه باز است ... یک مناقشه این است که شاید انگشتر خصوصیت داشته باشد ...

ائمه در تفسیر آیات بسیاری از توسیع هایی که میدهند با سیاق نمی سازد ...

ما مساله را عرفی می کنیم عرف خالص

و صنعة صنوف التصاویر ما لم یکن مثل الروحانی

و نوشتیم : و فی المقام روایات کثیره دالة

